

## رساله‌ای تاریخی از کتابخانه

نیره سادات علوی

### پیشگفتار

«در دوره قاجار مردم استان بوشهر سه بار (۱۲۱۶ ش / ۱۸۳۷ م - ۱۲۳۵ ش / ۱۸۵۶ م - ۱۲۹۴ ش / ۱۹۱۵ م)، با تهاجم انگلستان به مرزهای جنوبی ایران مقابله کرده‌اند. در تمامی این موارد، مردم غیور و صبور این سامان، علیرغم مشکلات و موانع بسیار، با سرافرازی و سربلندی از میدان نبرد بیرون آمدند.»<sup>۱</sup>

رساله‌ای که اینک تقدیم خوانندگان می‌شود درباره چگونگی یکی از این یورش‌ها، بر مبنای گزارش نسخه‌ای خطی است که به شماره «۱۲۹۸۲» در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نگاهداری می‌شود و مشخصات آن به این شرح در فهرست نسخه‌های خطی آن کتابخانه در مجلد ۳۲، صفحات ۹۲۸ - ۹۲۹ معرفی شده است:

لشکرکشی به ایران (۱۲۷۳ هـ / ۱۸۵۷ م)، نمایش دعوای برازجان، واقعه

---

۱. لشکرکشی به ایران (۵۷ - ۱۸۵۶)، (به انضمام گزارش‌های نظامی فرماندهان انگلیسی شرکت کننده در جنگ)، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۵.

فیما بین قشون دولت‌های ایران و انگلیس و جنگ ایران و انگلیس. تاریخ ایران، فارسی. مؤلف: ناشناخته.

آغاز: «نمایش دعوای برازجان واقعه فیما بین قشون ظفرنمون دولت علیه ایران و دولت انگلیس از جانب دولت علیه، به سرداری سرکار جلالت‌آثار، عمده الامراء العظام، شجاع الملک سردار و از طرف انگلیس به سرداری اوترم و صاحب استاکر...».

انجام: «با وجود اینهمه احتمالات، باز بحمدالله صدمه بر قشون انگلیس کمتر وارد شده است... و حمله نمودن بر دشمن در این مکان که خیلی مفید فایده شد».

گزارش متن: در سال ۱۲۷۳ هـ / ۱۸۵۷ م، به علت اختلافاتی که بین ایران و انگلیس بر سر قضیه هرات بروز کرد، نیروهای انگلیسی به جنوب ایران از سمت بوشهر لشکرکشی نمودند. لشکرکشی انگلیسی‌ها که تحت فرماندهی افرادی چون ژنرال اترام (یا اوترم)، ژنرال استاکر، ژنرال هیولاک صورت گرفت با مقاومت مردم و نیروهای نظامی ایران مواجه شد، لیکن به جهت گستردگی سلاح و مهمات، انگلیسی‌ها توانستند بوشهر را تصرف و به سوی برازجان حمله نمایند. لیکن با رسیدن نیروهای بیشتر از سوی دولت مرکزی نیروهای انگلیسی از برازجان به بوشهر عقب‌نشینی کردند.

در همین ایام، انگلیسی‌ها به جهت ضعف و ناتوانی رژیم قاجار (ناصرالدین شاه) قرارداد شوم و ننگ‌آور «عهدنامه صلح پاریس» را بر ایران تحمیل کردند و طی آن افغانستان و هرات برای همیشه از پیکر ایران جدا شد.

این اثر، نمایانگر برهه‌ای از تاریخ ایران است که در آن، وقایع برازجان به تفصیل بیان گردیده است. در این زمینه آثار بسیاری در دست است که از جمله می‌توان به لشکرکشی به ایران (۵۷ - ۱۸۵۶ م) نوشته گرنی داد با ترجمه حسن زنگنه، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری اثر کیستن هنت با ترجمه

حسین سعادت و با حواشی و اضافات عباس اقبال و همچنین جنگ ایران و انگلیس (۱۲۷۲ - ۱۲۷۳ هـ) اثر لیوتنان بالارد با ترجمه کاوه بیات و ... اشاره کرد. این اثر مشتمل بر یک نقشه دستی دقیق از منطقه رشتستان و برازجان تا بوشهر است که مقیاس آن بر اساس ۳ فرسخ تنظیم گردیده است. به نظر می‌رسد مؤلف این اثر، یک فرد ایرانی است و نه انگلیسی و البته اثبات این امر نیاز به تحقیق و بررسی بیشتری دارد.

گزارش نسخه: نوع خط: شکسته نستعلیق، تاریخ کتابت: اواخر سده ۱۳ هـ، عنوان‌ها و نشانی‌ها: قرمز و مشکی، نوع کاغذ: فرنگی با مهر تجارתי UTPROSEM، تعداد برگ: ۸، تعداد سطر: ۱۴، اندازه متن: ۱۴ × ۸ سانتی‌متر، اندازه جلد: ۲۳ × ۱۸ سانتی‌متر، نوع جلد: تیماج آجری تیره، با ترنج زمینه گل و بوته. ویژگی‌های نسخه: برگ پنجم این نسخه یک نقشه از منطقه برازجان تا بوشهر است که بسیار دقیق ترسیم شده است. «شماره ۱۲۹۸۲».

همان گونه که در توضیحات نسخه بیان شد درباره جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۲۷۳ هجری قمری / ۷ - ۱۸۵۶ میلادی تا کنون چندین کتاب و مقاله به زبان فارسی ترجمه گردیده و انتشار یافته است.

«البته گرنی داد از جمله مورخانی است که همه وقایع را به نفع «دولت فخریه بریتانیا» تحریف و واژگون‌نویسی کرده است. نگاه متفرعانه و تحقیرگرایانه‌اش به ملل مشرق و بخصوص ایران، تحریف بی‌شماره تاریخ، دروغ‌گویی آشکار و پنهان نمودن ناشیانه حقایق مسلم تاریخی از جمله ویژگی‌های این مورخ انگلیسی است.»<sup>۱</sup>

«کتاب جنگ انگلیس با ایران» تألیف «کاپیتان هنت» نیز اگر چه فاقد شرح مراحل اولیه نبرد در بوشهر می‌باشد، با این وجود از جمله منابعی است که مورد

۱. لشکرکشی به ایران (۵۷ - ۱۸۵۶)، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۸

استفاده اغلب مورخان داخلی و پژوهشگران خارجی که در مورد این جنگ تحقیق و بررسی کرده‌اند واقع شده است.<sup>۱</sup>

اما در میان منابع موجود دربارهٔ ارائه گزارش از این رویداد تاریخی ترجمه چند گزارش از فرماندهان نظامی بلندپایه انگلستان است که مسئولیت‌های اصلی در جنگ ریشهر و اشغال بوشهر در خلال روزهای هفتم تا دهم دسامبر ۱۸۵۶ را به عهده داشته‌اند و پس از خاتمه عملیات، این گزارش‌ها را جهت اطلاع مقامات بالاتر و دوایر نظامی و سیاسی متبوعه خود نگاشته و ارسال داشته‌اند. این نامه‌ها گزیده‌ای است از کتابی مفصل تحت عنوان «جنگ با ایران در سال ۱۸۵۶» نوشته «سر جیمز اترام» که در سال ۱۸۶۰ در لندن بطور خصوصی و نه برای انتشار به چاپ رسیده است.

این کتاب در برگیرنده گزارش‌های جنگی، وضعیت نیروهای انگلیس، فرامین و اعلامیه‌های نظامی، تشویقات، انتصابات، فتح‌نامه‌ها و فرامین جنگی است و نویسنده و گردآورنده (اترام) خود مصراً خواستار محرمانه باقی ماندن این اسناد و نامه‌ها بوده است.

کتاب نامه‌های اترام، متأسفانه تا کنون مورد استفاده پژوهشگران و مورخان داخلی قرار نگرفته و از دید آنها پنهان مانده است، اما اغلب مورخین و محققین خارجی مبادرت به تحریف وقایع و واژگونه‌نویسی کرده‌اند. از طرفی، نظر به اینکه این گزارش‌ها در بایگانی ستاد ارتش انگلیس و وزارت خارجه آن کشور به عنوان اسناد مهم و تاریخی این جنگ نگهداری می‌شوند، شایسته است مورخان و پژوهشگران داخلی هم، برای روشن شدن حقیقت، این نامه‌ها و اسناد را مورد نقد و بررسی قرار دهند.<sup>۲</sup>

خلاصه گزارش‌های این فرماندهان بدین شرح است:

---

۱. همان، ص ۵۰.

۲. لشکرکشی به ایران، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۵۰ - ۵۱.

۱. نامه اول: «گزارش ژنرال «استاکر» فرمانده قوای اعزامی انگلیس به خلیج فارس است که در روز ۱۲ دسامبر ۱۸۵۶ - ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ هجری قمری - دو روز پس از اشغال بوشهر، به اچ. ال. اندرسون، دبیر حکومت هند، ارسال داشته است. استاکر در این نامه با اشاره به مقاومت سرسختانه پیاده نظام و واحدهای توپخانه ایران و چگونگی اشغال بوشهر و کشته شدن چند افسر بلندپایه انگلیسی، از جمله سرتیپ استاپفورد و سرهنگ دوم مالت توسط قوای ایران، اشارات جالب توجهی دارد. همچنین، این گزارش درباره ساختار و ترکیب نیروی زمینی و توپخانه صحرائی و واحدهای عملیاتی و ستادی ارتش انگلیس و اسامی افسران و فرماندهان یگان‌ها، اطلاعات بکر و دست‌اولی را ارائه داده است. ژنرال استاکر مدتی بعد از اشغال بوشهر، مقام فرماندهی کل قوای اعزامی را به ژنرال اترام واگذار کرد و تحت فرمان مشارالیه در جنگ خوشاب شرکت نمود. در این جنگ، او جان «اترام» را از مرگ حتمی نجات داد. این فرمانده بعدها دچار نوعی مالیخولیا و افسردگی روحی شد که سرانجام سه ماه بعد از فتح بوشهر در چهاردهم مارس ۱۸۵۷ با شلیک گلوله‌ای به حیات خود پایان داد.»<sup>۱</sup>

لازم به ذکر است که در همه گزارش‌های ارائه شده از این جنگ - اعم از گزارشات ایرانی‌ها و یا انگلیسی‌ها - خودکشی دو فرمانده بلندپایه ارتش انگلیس در روزهای پایانی جنگ توضیح داده شده و تنها جایی که بدین مسئله مهم اشاره نشده، همین نسخه مورد نظر است. خودکشی ژنرال «استاکر» و «کاپیتان اترسی» - فرمانده کشتی‌های جنگی - از جهات مختلف حائز اهمیت بوده و تنها دلیلی که می‌توان در توجیه این نارسایی ارائه نمود موجز بودن و اکتفای نویسنده به حداقل اطلاعات درباره این رویداد است.

۱. لشکرکشی به ایران، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۵۱.

۲. نامه دوم: گزارش فرمانده نیروی دریایی هند در خلیج فارس، دریادار « سر هنری لیک» است. او در این گزارش چگونگی بمباران بوشهر و قلعه ریشهر توسط واحدهای شناور و قایق‌های توپدار نیروی دریایی هند و مقاومت شجاعانه توپچیان بوشهر را به طرز جالب و هیجان‌انگیزی شرح می‌دهد و در این مورد تصویر نسبتاً دقیقی از چگونگی پشتیبانی نیروی دریایی از قشون پیاده ژنرال استاکر ترسیم می‌نماید. در نامه لیک مطالب نو و جالب توجه فراوانی مخصوصاً در مورد ساختار ناوگان اعزامی و اسامی فرماندهان و کشتی‌های تجاری و ... وجود دارد که تا کنون در منابع فارسی انعکاس نیافته و ماده‌ای خام و مناسب برای پژوهشگران داخلی است.<sup>۱</sup>

نکته جالب توجهی که با مقایسه بین نامه « استاکر» و « لیک» دیده می‌شود، رقابت‌های پنهانی بین این دو فرمانده است که هر یک می‌خواهند تا افتخار فتح بوشهر را به خود و نیروهای تحت فرمانشان نسبت دهند. همچنین، لیک در گزارش خود از حماسه‌بافی و قهرمان‌سازی خودداری نکرده و مطالبی در تحقیر نیروهای ایرانی و اساساً ملت ایران ذکر کرده است.

۳. نامه سوم: گزارش « فلیکس جونز» نماینده مقیم سیاسی انگلیس در خلیج فارس است که به تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ نگاشته شده است. جونز چند هفته قبل از یورش نیروهای انگلیسی به بوشهر، با اختفای کامل بوشهر را ترک کرد و در یکی از کشتی‌های انگلیس در خلیج فارس، ساکن شد. علیرغم صراحت لهجه‌ای که در دو نامه پیشین دیده می‌شود، جونز در این نامه برخوردی سیاسی و دیپلماتیک با اشغال بوشهر داشته و مطالبی اظهار کرده که کاملاً عاری از واقعیت است.

حقیقت آن است که حاکم بوشهر و دولت ایران از مدت‌ها قبل، از لشکرکشی

---

۱. لشکرکشی به ایران، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۵۳.

انگلیس به بوشهر آگاه بودند. اما « آقاخان نوری » به دلیل بی‌کفایتی سیاسی و نیز وابستگی‌های پنهانی با محافل انگلیسی عملاً اقدامی جهت حفظ و حراست بوشهر به عمل نیاورد و با تساهل و سهل‌انگاری موجبات سقوط این شهر را فراهم آورد. افزون بر این، حاکم بوشهر نیز خود شخصاً با سلسله قاجاریه عناد داشت و کاری کرد که با سقوط بوشهر انتقام خود را از این سلسله باز ستاند.<sup>۱</sup>

۴. نامه چهارم: « گزارش ژنرال اترم درباره خوشاب است. این گزارش که در تاریخ دهم فوریه ۱۸۵۷ نگارش یافته است در برگیرنده اطلاعات فوق العاده بکری درباره استعداد نیروهای نظامی انگلستان و ایران است که تاکنون در هیچ منبع دیگری منعکس نشده‌اند.

جدول کشته‌ها و مصدومین که منضم به این گزارش است، اظهارات کذب و ساختگی اترم را دایر بر عدم مقاومت ایرانیان در این جنگ به خوبی آشکار می‌کند. در لیست کشته‌ها و مصدومین که توسط افسر پزشک قشون اعزامی انگلیس « ام. سروول » تهیه شده است، به اسامی و مشخصات افراد زیادی از نیروهای انگلیسی برخورد می‌کنیم که اعضای بدن آنان با شمشیر قطع شده است؛ که این خود به روشنی نشان‌دهنده جنگ تن به تن نیروهای ایرانی با متجاوزان انگلیسی است.

اترم در گزارش خود متذکر می‌شود که نیروهای ایرانی قبل از رسیدن ستون اعزامی با عجله و شتاب موضع خود را ترک کرده و پا به فرار گذاشته بودند. از طرفی، او چند بار از طاقت‌فرسا بودن عملیات خوشاب سخن می‌راند که به درستی گفته‌های ژنرال انگلیسی نشان‌دهنده هذیان و پریشان‌گویی او درباره این عملیات می‌باشد. زیرا در خلال این عملیات است که او از اسب فرو افتاد و بیهوش شد. مضافاً، روزنامه تایمز لندن خبر پیروزی ژنرال اترام را در این جنگ

۱. لشکرکشی به ایران، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۵۴.

با خط جلی چاپ کرده و آن رویداد را نه تنها نبردی درخشان بلکه جنگی علمی خوانده بود.<sup>۱</sup>

اترام در این عملیات بیهوش شده از اسب خود فرو افتاد و عملاً قادر به ادامه اداره و فرماندهی جنگ نبود و در این زمان ژنرال « استاکر » ادامه فرماندهی عملیات را عهده‌دار شد. این مطلب که می‌تواند تزلزل قوای انگلیسی را - دست‌کم بعد از بیهوشی اترام - به نمایش گذارد هم در نسخه و هم در گزارش‌های مختلف جنگ آورده شده، اما جالب است که علاوه بر خود اترام مورخین و گزارشگرانی هستند که مغرضانه و جانبدارانه این حقیقت شگرف را انکار می‌کنند. برای نمونه: «درگیرودار حمله دشمن سر جیمز اوپرام از مرکب افتاد و اسب روی او غلطید ولی سرهنگ « لوگارد » با چابکی و آرامی او را بلند نمود و تا صبح احدی از این پیش‌آمد اطلاع حاصل نکرد.»<sup>۲</sup>

در ارتباط با این لشکرکشی، گزارش مبسوط و مفصل دیگری هم تحت عنوان «هجوم انگلیس به جنوب ایران ۱۸۳۹ و ۱۸۵۶» ارائه شده است. نویسنده این گزارش، جی. بی. کلی، به توضیح دقیق و جزئی حوادث و حتی علل و ریشه‌های این جریان می‌پردازد.

«مهمترین نکته‌ای که باید بدان توجه شود، انگلیسی بودن مؤلف کتاب است. اگر چه کلی کوشیده است تا به اصطلاح تحقیقی آکادمیک به خوانندگان انگلیسی‌زبان ارائه دهد، اما هرگز نتوانسته است خود را از اهداف توسعه‌طلبانه امپریالیسم و تحقیر ملل شرق دور نگاه دارد و در جای‌جای این کتاب نمونه‌های فراوانی از روایت یکطرفانه تاریخی و بخصوص در مورد جنگ ریشهر و

---

۱. لشکرکشی به ایران، گرنی داد، ترجمه حسن زنگنه، ص ۵۴ - ۵۵.

۲. جنگ انگلیس و ایران، علیمراد فرآش‌بندی. ص ۱۲۲. به نقل از کتاب جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ قمری، کیستن هنت، ترجمه حسین سعادت نوری، ص ۱۴۰.



خوشاب و فداکاری‌ها و جانبازی‌های تنگستانی‌ها، چاهکوتاهی‌ها، دشتی‌ها، دشتستانی‌ها و مدافعان بندر بوشهر به چشم می‌خورد. در خلال مطالب این گزارش، گاهگاه، تحریفات و کنایاتی وجود دارد که دل هر ایرانی شرافتمندی را به درد می‌آورد. واقعیت این است که ما نباید از نویسندگان و مورخان بیگانه انتظار تألیف و تحقیقی کاملاً مطابق با واقع و بدون حبّ و بغض در مورد کشور خود داشته باشیم.<sup>۱</sup>

نمونه دیگری از این دست گزارش‌های یکسویه و غرض‌آلود به شرح ذیل آورده می‌شود:

«در چهارم دسامبر ۱۸۵۶، قوای انگلیس جزیره خارک را در خلیج فارس اشغال کرد و تدارک فوری به عمل آمد که قوایی در بوشهر پیاده شوند. پیاده کردن نیرو در خلیج، سه روز و دو شب به طول انجامید و ایرانی‌ها مقاومت نکردند. سیصد - چهارصد نفری که دور خلیج گرد آمده بودند با شلیک توپ قایق‌های انگلیسی پراکنده شدند. ایرانیان در نزدیک بوشهر سنگر گرفتند و بر چاه‌هایی که آب آن حدود را تأمین می‌کند تسلط یافتند؛ ولی همینکه جبهه انگلیس تثبیت شد، ایرانی‌ها موضع خود را ترک کردند. در نهم دسامبر، ایرانی‌ها را از قلعه هلندی بوشهر بیرون راندند ... در ۲۷ ژانویه ۱۸۵۷، سرتیپ «جیمز اوترام» وارد شد و فرماندهی قوای اعزامی را به عهده گرفت. از پشتکار و شایستگی مشهور او انتظارات بسیار داشتند و این انتظارات هم به حقیقت پیوست.»<sup>۲</sup>

اما حقیقت این است که: «در سال ۱۲۷۳ هجری قمری (۱۲۳۳ شمسی) قشون انگلیس بوشهر را تصرف کرد. بوشهر بندری آباد بود، شهر هرات که در آن تاریخ

۱. هجوم انگلیس به جنوب ایران، جی. بی. کلی، ترجمه حسن زنگنه، ص ۱۱.

۲. جنگ انگلیس و ایران، علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۰۸. به نقل از تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸، رابرت گرنٹ واتسن، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۴۰۴.

جزئی از ایران بود با دخالت و تحریک انگلستان سر به شورش برداشته بود و مقدمات جدایی آن از ایران فراهم می‌گشت. هرات که کلید هندوستان شمرده می‌شد از جانب دولت ایران محاصره شده و انگلستان با تجهیزات بسیار از طریق خلیج فارس وارد بوشهر شد و پس از مختصر جنگی با قشون ساخلوی بوشهر بندر را تصرف کردند، اما برای اولین بار دلیران تنگستانی را در مقابل خود دیدند.

در آن زمان باقرخان ضابط تنگستانی و پسر رشیدش احمدخان تنگستانی با چهارصد نفر تفنگچی در قلعه ریشهر بودند. حاکم بوشهر و والی فارس از آنها استمداد کردند. در صورتی که قلعه ریشهر خالی از هر گونه استحکام بود، احمدخان همانجا را تأمین قرار داده و منتظر ورود انگلیس‌ها نشست. سپاه انگلیس که هشت هزار نفر بودند از سی فرزند کشتی جنگی پیاده شدند. توپ‌های متعدد نیز پیاده و بر کنار دریا نصب کردند و هنگام زوال آفتاب بر قلعه ریشهر حمله بردند. آن جوانمردان معدود، از کثرت دشمن اندیشه نکردند و شب را به سختی به روز آوردند و همین که هوا روشن شد شروع به جنگ کردند. انگلیس‌ها از جانب خشکی و دریا بنای شلیک به قلعه را گذاردند و از هر جانب هجوم آوردند و تنگستانیان که از جان گذشته و بر سر راه مرگ نشسته بودند آنقدر پایداری کردند که به قشون دشمن نزدیک شدند و دست از تفنگ کشیدند. پس از آن با شمشیر و دشنه بنای جنگ نهادند و عده مقتولین دشمن را به

هشتصد نفر رسانیدند و پنج عراده توپ به دست آوردند و بالاخره، احمدخان و هفتاد و دو نفر از آن نام‌آوران کشته شدند و قلعه به تصرف بیگانه درآمد.<sup>۱</sup>

«سرانجام معاهده صلحی بین ایران و انگلیس و افغانستان در پاریس منعقد می‌شود. به موجب این معاهده، دولت ایران استقلال افغانستان را به رسمیت

---

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی، ج ۱، ص ۹۰.

شناخت و از تمام دعاوی خود نسبت به آن مملکت صرف نظر کرد و دولت انگلیس هم سواحل جنوب ایران و نواحی غربی افغانستان را تخلیه نمود. اتفاقاً شورش سپاهیان هند بر ضد انگلیس هم چند هفته بعد از ختم جنگ ایران و انگلیس و افغانستان اتفاق افتاد و ختم محاربه با ایران برای انگلیس به موقع تمام شد.<sup>۱</sup>

می‌توان گفت که جنگ ایران و انگلیس در سال ۱۲۷۳، پرده از درنده‌خویی و توسعه‌طلبی انگلیس برداشت. بی‌شک، اگر دولت ایران از خود مقاومت بیشتری نشان داده بود و نیروهای ایلات و عشایر را تقویت نموده بود، دیری نمی‌پایید که انگلستان به دلیل شورش هند مجبور به تخلیه خاک ایران می‌شد. در آن صورت قسمت‌های شرقی ایران نیز به دنبال انعقاد قرارداد ننگین پاریس از پیکر آن جدا نمی‌شد و نفوذ انگلستان تا بدان حد در منطقه خلیج فارس گسترش نمی‌یافت.

به هر حال، علت شکست قوای ایران در جنگ ۱۲۷۳ قمری را باید بی‌کفایتی و خیانت دولتمردان به خصوص آقاخان نوری (صدر اعظم ناصرالدین شاه) دانست.

\* \* \*

نَصْرٌ مِنْ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ      وَ اِنْ عَوْنُ اللَّهِ نِعْمَ الرَّقِيبُ<sup>۲</sup>

نمایش دعاوی برازجان<sup>۳</sup>، واقعه فیما بین قشون ظفرنمون دولت علیه ایران و

۱. جنگ انگلیس و ایران، علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۴۶. به نقل از تاریخ نظامی ایران، سال

یکم افسری، سال دوم ستوانی، سرهنگ غلامحسین مقتدر.

۲. پیروزی از جانب خدا و فتح و گشایش نزدیک است - و همانا یاری خداوند بهترین محافظ و نگهبان است.

۳. برازجان: نام یکی از بخش‌های هفتگانه شهرستان بوشهر است. این بخش در خاور و مرکز شهرستان واقع شده است. هوای آن گرم و بالنسبه مرطوب و مالاریایی است. آب مشروب و زراعتی از بخشی از رودخانه شاپور و رودخانه دالکی و قنات و چشمه و چاه تأمین می‌گردد. محصولات عمده آن عبارتند از: غلات، خرما، تنباکو، سبزیجات و صیفی. شغل

دولت انگلیس، از جانب دولت علیه، به سرداری سرکار جلالت آثار، عمده الامراء العظام، شجاع الملک سردار<sup>۱</sup> و از طرف انگلیس به سرداری اوترم<sup>۲</sup> و صاحب

---

اهالی زراعت و باغداری و تجارت و صنایع دستی معمول عبا و پتوبافی است. این بخش از یازده دهستان تشکیل شده و مجموع قراء و قصبات آن ۱۳۱ و جمعیت آن بالغ بر ۵۲۵۰۰ تن و مرکز بخش، قصبه برازجان است. [لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، ج ۳، ص ۳۸۹۹]

۱. شجاع الملک: مهرعلیخان نوری ملقب به شجاع الملک وزیر ایالت فارس و برادرزاده صدر اعظم بود. [هجوم انگلیس به جنوب ایران، جی. بی. کلی، ترجمه حسن زنگنه، ص ۱۳۸].

۲. اوترم:

«سر جیمز اترام» (James Outram) در سال ۱۸۰۳ متولد و در سال ۱۸۶۳ وفات یافته است. از عملیات برجسته او فداکاری‌هایی است که در قشون‌کشی به افغانستان به منصفه بروز رسانیده و در حین دفاع شهر «لکنهو»، در شورش بزرگ هند، شهرت شایانی یافته است. به همین جهت، او را «قهرمان هندوستان» لقب داده و مجسمه او را در کلکته نصب کرده‌اند. [جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ هجری قمری، علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۱۷].

ژنرال اوترام که برای فرماندهی ارتش انگلیس و انجام عملیات جنگی تعیین شده، در هفتم ژانویه ۱۸۵۷ به بوشهر وارد گردید و چهار روز بعد از ورود او قسمت دیگر قوای انگلیس که از هندوستان حرکت داده شده، با کشتی‌ها به بوشهر آمدند. [تاریخ نظامی ایران، سال یکم افسری، سال دوم ستوانی، غلامحسین مقتدر].

چون دولت بریتانیا بالاخره تصمیم گرفت که با دولت ایران رسماً داخل زد و خورد شود و به جنگ شروع نماید، عده‌ای را برای انجام این امر به خلیج فارس فرستاد. جنرال «سر جمیز اوپرام [اوترام]» که در قشون بمبئی انجام وظیفه می‌کرد، یک لشکر به فرماندهی او حرکت کرد. [علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۱۶].

ورود اترام در مورخه ۲۷ ژانویه به بوشهر به موقع صورت پذیرفت. [جی. بی. کلی، ص ۱۳۴]. در ژانویه ۱۸۵۷ میلادی، سر جیمز اترام، فرماندهی قوای انگلیس را به دست گرفت و مصمم گشت که به نیروهای ایرانی که مطابق خبر واصله در برازجان موضع گرفته بودند حمله ببرد. [فرآش‌بندی، ص ۱۴۹].

سرلشکر «جیمز اترام» سمت فرماندهی عالی کل قوای اعزامی را دارا بود. [گرنی داد، ص ۲۴].

استاکر<sup>۱</sup> به تاریخ شهر جمادی الثانی، سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه

۱. استاکر:

ژنرال استاکر (Stalker) افسر جمعی نیروی زمینی هند به عنوان فرمانده قشون اعزامی منصوب شد و کلیه اطلاعات موجود در مورد خلیج فارس و کناره‌های جنوبی ایران در اختیار نامبرده گذاشته شد. [جی. بی. کلی، ص ۱۱۲].

در دهم ژانویه ۱۸۵۷ - ۱۴ جمادی الاول ۱۲۷۳ - عده‌ای به منزله لشکر دوم مأمور به ایران بودند. جنرال استاکر نیز فرمانده لشکر اول بود که قبلاً به ایران گسیل شده بود و بوشهر را تصرف نموده بود. [فرآش‌بندی، ص ۱۱۷].

این فرمانده انگلیسی در شرایط دشواری که توسط ایرانی‌ها بر آنان تحمیل شد عنان شکیبایی و مقاومت از دست داده و دست به انتحار زد. این مسأله مهم، متأسفانه در نسخه مورد نظر منعکس نشده اما در گزارش‌های متعددی که خود انگلیسی‌ها از این نبرد نابرابر ارائه کرده‌اند به روشنی بدان اشاره شده است:

گرنی داد در کتاب لشکرکشی به ایران می‌گوید:

«در خلال سه هفته‌ای که این تحرکات نظامی صورت گرفت حوادثی که اغلب غیرمنتظره و بی‌سابقه بود در بوشهر اتفاق افتاد: خودکشی دو افسر انگلیسی که از مسئولیت‌ها و وظایفی که به آنها تفویض شده بود ترسیده بودند. این دو افسر یکی جنرال «استاکر» فرمانده اولین لشکر اعزامی و دیگری ناخدا «ترسی» فرمانده نیروی دریایی هند در خلیج فارس بودند.

«استاکر» در روز ۱۴ مارس با شلیک گلوله خودکشی کرد. در صبح همان روز «سر جیمز اوترام» و ناخدا دوم «جونز» در چادر با او صبحانه صرف کرده بودند. او هیچ گونه افسردگی و نومیدی نداشت، اما قبلاً دیده شده بود که در خصوص درخواست امکانات سربازخانه و تسهیلات برای نفرات خود تا چه اندازه مضطرب و آشفته‌خاطر است. او می‌ترسید که مبدا افراد تحت فرماندهی و مسئولیتش در فصل گرمای تابستان به علت فقدان پناهگاه تلف بشوند. در یکی دو مورد دیگر نیز مشاهده شد که او توان قبول مسئولیت سنگین فرماندهی را ندارد و می‌ترسید که مبدا «اوترام» در حین عملیات در معرض خطر افتد و جان خود را از دست بدهد و تمام بار

سنگین وظایف و مسئولیت‌های نظامی به گردن او (استاکر) افتد. کمی بعد از صرف صبحانه صدای شلیک تیر از چادر او بلند شد و ژنرال نگون‌بخت در خون خود غلتید. ناخدا «ترسی» نیز که سه روز بعد دست به خودکشی زد، یک روز بعد از خودکشی استاکر در دفتر خود نوشته بود: «قضیه او شبیه به من است. او احساس می‌کرد که وضعیتش متناسب و برابر با مسئولیت‌هایی که به او تفویض شده است نیست ... من شب مصیبت‌باری گذراندم». [حسن زنگنه، ص ۳۳ و ۳۴].

در کتاب هجوم انگلیس به جنوب ایران آمده است:

«جونز (نماینده سیاسی مقیم) هفته‌ها بود که از استاکر می‌خواست تا با حمله به نظامیان ایرانی، قبل از اینکه آنان به اندازه کافی قوی شده به خطوط دفاعی انگلیس در بوشهر حمله کنند، مورد هجوم قرار داده و آنها را پراکنده سازد، اما «استاکر» که در چنگال دیو افکار مالیخولیایی خود گیر کرده بود و چند هفته بعد به علت همین افکار مالیخولیایی به حیات خود پایان داد، تا رسیدن قوای امدادی از هند، از حمله به اردوگاه ایرانیان خودداری کرد». [جی. بی. کلی، ص ۱۳۵].

افزون بر این، در صفحه ۱۷۲ همین کتاب چنین ذکر شده است:

«سرلشکر «استاکر» چند روز قبل از حمله به خرمشهر به دلایلی که هنوز هم در پرده‌ای از ابهام باقی مانده، با شلیک چند گلوله به حیات خود پایان داده بود».

«دنيس رایت» در کتاب انگلیس‌ها در میان ایرانیان چنین می‌گوید:

«در این میان دو حادثه غم‌انگیز در اردوگاه انگلیس‌ها در بوشهر رخ داد. روز چهاردهم مارس ژنرال «استاکر» که در بوشهر فرماندهی را به عهده داشت، خود را به ضرب گلوله به قتل رسانید و دو روز بعد دریادار «ترسی» فرمانده نیروی دریایی چنین کرد. هیچگاه معلوم نشده است که علت این حادثه غم‌انگیز مضاعف چه بوده است و تنها چیزی که می‌توان گفت آن است که آن دو نفر در برابر بار سنگین مسئولیت‌های خود یارای تحمل نداشتند». [لطفعلی خنجی، ص ۷۷].

«علی‌مراد فرآش‌بندی» در کتاب جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ می‌نویسد:

«با ورود فرمانده، موضوع غم‌انگیز دیگری بین افراد شایع شد و آن خبر انتحار کپتین «ترسی» (فرمانده نیروی دریایی هند بریتانیا) بود که به فاصله یک هفته بعد از

خودکشی جنرال «استاکر» به این کار تأسف بار مبادرت کرده بود. خبر مرگ این دو صاحب‌منصب برجسته در تمام افراد اردو تأثیرات عمیقی بخشید، به خصوص که اقدام ایشان جز احساس سنگینی مسئولیت و اضطراب افکار هیچ دلیل دیگری نداشت و اگر چند روز دیگر صبر و شکیبایی پیشه کرده بودند قضایا به نحو دلخواه خاتمه پیدا می‌کرد.»

«حسین سعادت نوری» در پاورقی صفحه ۸۰ کتاب جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳

قمری می‌نویسد:

«برای روشن شدن امر، شرحی را که واتسون در تاریخ قاجاریه راجع به این موضوع نوشته ترجمه می‌کنیم. ولی لازم است متذکر شد که خودکشی این دو نفر صاحب‌منصب انگلیسی جز ترس از نیروی ایرانیان هیچ علت دیگری نداشته و اگر قوای ایران در آن موقع سرکرده لایقی داشت، چون روحیه دشمن ضعیف شده بود به طور قطع در جنگ فایق می‌آمد. اینک ترجمه نوشته «واتسون»:

در خلال این مدت دو واقعه خیلی ناگوار در اردوی بریتانیا رخ داد و موجبات یأس افراد سپاه را فراهم نمود. ژنرال استاکر که به فرماندهی وی لشکر اول بوشهر را تصرف کرده بود از مدت‌ها به این طرف، بر اثر آب و هوای هندوستان که برای مزاج او متناسب نبود، بیمار شده و سنگینی بار مسئولیت بوشهر به او تفویض گردید، باز خیالات متفرقه حواس وی را مغشوش ساخت و او را در فشار گذاشت. استاکر در این اوان، شرحی به جنرال اوپرام [اوترام] نوشته و دلایلی اقامه می‌کند که او را از عزیمت به محمره منصرف کند، ولی اوپرام از تصمیم خود صرف‌نظر کرد و جنرال استاکر از این حیث سخت به وحشت افتاد و از اینکه تابستان در جلوی حرارت بوشهر نیز طاقت‌فرسا است و برای افراد فوج او نیز پناهگاه و سربازخانه ساخته نشده، مضطرب و پریشان احوال شده و بالاخره روز چهاردهم مارس با طپانچه مغز خود را پریشان کرده، سه روز بعد نیز ناخدا ترسی که به جای «سر هنری لیک» فرماندهی کشتی‌های جنگی را عهده‌دار شده بود، عدم تناسب خود را برای مأموریتی که به او تفویض شده بود احساس می‌کرد و چون امراض عصبی هم داشت، هر روز در دفتر بغلی خود یادداشت می‌کرد که در موقع حمله به محمره به طور قطع لکه

هجری، مطابق سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی.<sup>۱</sup>  
بعد از آنکه قشون دولت انگلیس بندر آبوشهر<sup>۲</sup> را متصرف شدند، سرکار

---

ننگی به دامن او خواهد نشست و حیثیت او از بین خواهد رفت. بالاخره یک روز بعد از خودکشی جنرال استاکر تصمیم گرفت که به وسیله تریاک اضطراب خاطر خود را مرتفع نماید و چون مسموم نشد، عاقبت به ژنرال استاکر تأسی و او نیز با طپانچه انتحار کرد». [ص ۱۳۰ و ۱۳۱].

۱. برابر هزار و دویست و سی و پنج هجری خورشیدی.

۲. آبوشهر [بوشهر]:

«شهر بوشهر مرکز شهرستان بوشهر است که در انتهای شمال باختری شبه جزیره بوشهر واقع شده است. محل اولیه شهر مزبور در ۱۲ کیلومتری محل فعلی و نام آن «ری شهر» بوده که در زمان نادرشاه از لحاظ مناسب بودن محل برای بندرگاه و ساختمان شهر، محل فعلی انتخاب گردیده و در زمان کریم خان زند توسعه یافته است. قبل از احداث بندر شاپور و کشیده شدن خط آهن سرتاسری، این بندر از لحاظ نظامی و اقتصادی در درجه اول اهمیت بوده و حالیه به صورت بندر درجه دوم درآمد است. فاصله این شهر تا شیراز ۲۹۵ و تا بندر لنگه در حدود ۶۰۰ کیلومتر است. عمق دریا در اطراف این بندر کم می‌باشد و به همین علت کشتی‌های بزرگ جنگی و تجاری قادر به پهلو گرفتن در بندرگاه شهر نیستند و ناگزیرند به فاصله ۶ الی ۸ کیلومتری بندرگاه لنگری بیندازند.

آب مشروب شهر از باران و یک رشته قنات که به وسیله لوله وارد شهر می‌شود تأمین می‌گردد». [علی اکبر دهخدا، ج ۲، ص ۴۴۰۹].

«بوشهر بزرگترین و مهمترین بنادر ایران و قریب صد سال است که مرکز بنادر جنوب شمرده می‌شود. قبل از ظهور و ورود دین اسلام در ایران بندری به نام بوشهر اساساً وجود نداشته است و آبادی در دو فرسنگی سمت جنوب بوشهر در ساحل دریا بوده که آنجا را ریشهر می‌نامیده‌اند که هم اکنون خرابه آن باقی و از آثار و علایم مشهود است که بندری آباد و معتبر بوده است. بوشهر از زمان کریم خان زند رو به آبادی گذاشته است و قبل از آن جز چند کومه که ساکنین آن از سواحل غربی خلیج فارس، یعنی بحرین، قطیف، سحار و مسقط، بدانجا هجرت کرده‌اند و شغل آنها صید ماهی بوده. در زمان ناصرالدین شاه این بندر



جلالت‌آثار، سردار دولت علیّه ایرانیه، با قلیل قشونی که ساخلو<sup>۱</sup> شهر شیراز بود، به جهت نگاهداری مضافات بندر ابوشهر به سمت آنصوب حرکت فرمود. قریه برازجان، مضرب خیام عساکر نصرت فرجام گردید<sup>۲</sup> و این قشون متوقف برازجان، منتظر جمع‌آوری قشون چریک و غیره بودند. سرداران قشون دولت انگلیس پس از آنکه از خیالات سردار دولت علیّه و جمع‌آوری قشون مطلع شدند، خیالی که به نظرشان رسید این بود که قبل از آنکه امدادی به این قشون برسد یا جمعیتی فراهم آورند آنها را متفرق کنند؛ زیرا که قاعده و قانون جمیع دول در جنگ این است که پس از آنکه دشمن را ضعیف پنداشتند و احتمال رسیدن امداد رفت، البته از دعوا دست نخواهند کشید؛ مثل اینکه در جنگ اگر قشون دشمن به چند جزء قسمت شود اول سعی می‌کنند که جزء ضعیف را شکست دهند. به این خیال، قشونی که اضعاف مضاعف قشون دولت علیّه بود، از بندر ابوشهر، به سمت برازجان حرکت دادند. چون این فقره بر سردار قشون دولت علیّه معلوم شد، در شب هشتم شهر جمادی الثانی، جمعیتی برداشته، چهار ساعت از شب مذکور

رو به عمران و اهمیت گذاشت و از بنادر تجاری مهم محسوب و مطمح نظر همسایه جنوبی شد تا در سال ۱۲۷۳ هجری قمری که شهر هرات از طرف دولت ایران محاصره گشت، انگلیس‌ها خائف شدند و برای انصراف ایران از تصرف هرات که کلید هندوستان شمرده می‌شد، سی فروند کشتی جنگی به خلیج فارس فرستادند و پس از مختصر جنگی با قشون ساخلوی بوشهر بندر را تصرف کردند. [محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، ص ۵۳].

۱. ساخلو: «گروهی از سربازان که در مکانی جای گزیده و به حفظ و نگاهبانی آن گماشته شده باشند. این کلمه ترکی است و فرهنگستان «پادگان» را به جای آن برگزیده است». [علی اکبر دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۶۴۶].

۲. «در حالی که برازجان در ۳۶ مایلی بوشهر شده، یک نیروی نظامی ایرانی با استعداد هفت هزار نفر از اوایل ژانویه اردو زده بودند و هر روز بر توان رزمی و استعداد این نیرو افزوده می‌شد». [جی. بی. کلی، ص ۱۳۵].

گذشته، به عزم جلوگیری آنها حرکت کردند.<sup>۱</sup> پس از دور شدن یک فرسنگ از برازجان، باران شدیدی باریدن گرفت، به مرتبه [ای] که سیل تا کمر جاری شد.<sup>۲</sup> تا دو ساعت به صبح مانده، حوالی قریه خوش آب،<sup>۳</sup> نزدیکی قشون انگلیس رسیده، باران هیچ یک از طرفین را فرصت نداد. لیکن، تدارک قشون انگلیس خوب بود و به قورخانه<sup>۴</sup> و اسباب آنها به واسطه بارش، رطوبتی چندان کارگر نشده بود. بر خلاف قورخانه و اسباب حرب قشون این طرف که به واسطه سنگی بودن تفنگ‌ها و باز بودن قورخانه، بکلی خراب و از کار افتاده بودند و حالت جنگ هم به قشون

- 
۱. «شجاع الملک تقریباً با دو هزار نفر سرباز مدت هشت ساعت با پنج هزار نفر قوای منظم انگلیس‌ها و توپخانه قوای آنها مردانه جنگیده و بعد هم به واسطه نداشتن سوار قادر بر تعاقب انگلیس‌ها نشده بود. شجاع الملک پس از مراجعت، چون از نابودی کامل اردوگاه برازجان باخبر شده بود، تا توپ‌های آذربایجانی به زحمت توپ‌ها را به پای گردنه «خشت» رسانیده و «علی‌خان» سرتیپ همدانی را به حراست آنها گذاشت و خود به «خشت» رفت که در آنجا تهیه آذوقه دیده و قوای پراکنده را جمع‌آوری نماید.» [علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۳۹].
  ۲. کیستن هنت، گزارشگری که خود در جنگ حضور داشته، این باران سیل‌آسا را تأیید می‌کند: «صبح اطراف ما را دریای آب فرا گرفته بود و به هر زحمتی که می‌شد حرکت نمودیم تا بالاخره دو ساعت قبل از ظهر به قلعه چغادک در بین راه بوشهر و چاه‌کوتاه وارد شدیم و دو ساعت بعد از ظهر همان روز که نهم فوریه بود زیر باران شدید به سمت بوشهر حرکت کردیم و سه ساعت قبل از نصف شب به قرارگاه اردو رسیدیم.» [علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۲۴].
  ۳. خوش آب: «دهی است از دهستان «عیسوند» بخش برازجان شهرستان بوشهر، واقع در جنوب باختری برازجان کنار راه شوسه بوشهر به شیراز. هوای گرمسیری و چهارصد و بیست تن سکنه دارد.» [علی اکبر دهخدا، ج ۶، ص ۸۸۷۱].
  - جی. بی. کلی درباره رشادت‌ها و مقاومت ایرانیان در جنگ خوشاب جانب عدالت را رعایت نکرده و با تکیه بر منابع یکطرفانه انگلیس و علی‌الخصوص گزارش‌های اترام و سایر فرماندهان یگان‌های شرکت‌کننده انگلیسی در جنگ خوشاب، موضوع را سرهم بندی کرده است.
  ۴. قورخانه: «زرادخانه، اسلحه‌خانه و جای ساختن اسلحه.» [علی اکبر دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۵۶۹۱].

باقی نمانده بود، مصلحت در جنگ ندیده، معاودت به برازجان نمودند.<sup>۱</sup> بلافاصله، قشون انگلیس نیز روانه گردید. خیال سردار قشون دولت علیه این بود که دو ساعت از روز گذشته، در حوالی اردوی خود، جلو [ی] نخلستان جنوبی برازجان که در نقشه کوچک معلوم است، مشغول جنگ شوند. چون آلات حربیه و قورخانه به واسطه بارش از کار افتاده بودند و با اسباب حرب قشون انگلیس مقابله نمی‌توانست کرد، بناءً علی هذا، مصلحتی شایسته در حرکت دادن قشون به سمت قریه دالکی<sup>۲</sup> دیدند و در حقیقت، این فقره از چند جهت پسندیده و مناسب و موافق قوانین جنگی آمد؛ زیرا که این قلیل قشون با قورخانه خراب و تفنگ‌های از کار افتاده، البته نمی‌توانستند مقاومت با قشونی که اضعاف مضاعف آنها بود کنند و با وجود درستی اسباب حربیه دشمن؛ مگر به واسطه حایل و مانع طبیعی آن هم در برازجان (و آن صفحات نبود، چنانکه از

---

۱. «اوترام که فرماندهی کل را به عهده داشت نیروهای خود را در سوم فوریه ۱۸۵۷ در شرایط جوی بسیار نامساعد به برازجان که در ۷۴ کیلومتری بوشهر قرار دارد برد. در برازجان اوترام دریافت که ایرانی‌ها اردوگاه خود را ترک گفته‌اند و بسیاری از تجهیزات دست و پاگیر را در آنجا جا گذاشته‌اند.» [دنيس رایت، ص ۷۷].

۲. دالکی: «نام یکی از دهستان‌های یازدگانه بخش برازجان شهرستان بوشهر است و حدود و مشخصات آن به قرار زیر است:

از شمال به ارتفاعات کتل ملو، از خاور به کوه دالکی، از جنوب دهستان حومه برازجان و حد باختری آن رودخانه دالکی است. این دهستان در شمال خاوری بخش واقع و هوای آن در تابستان بسیار گرم و در زمستان معتدل است. آب مشروب و زراعتی آن از رودخانه دالکی و چاه و چشمه معروف به آب‌مخک تأمین می‌گردد. محصولات آن عبارتند از: غلات، خرما، تنباکو و شغل اهالی آن زراعت و باغبانی و پيله‌وری است. از سه آبادی به نام دالکی، سرگردان و کربلایی علی‌آباد تشکیل شده. جاده شوسه شیراز به بوشهر از وسط این دهستان کشیده شده و آثار معادن نفت آنها در زمستان مشهود است.» [علی اکبر دهخدا، ج ۶، ص ۹۰۷۷].

نقشه کوچک معلوم است). پس مناسب چنان بود که اختیاراتاً حرکت به مکانی کنند که در وسط راه، حایل و مانع طبیعی شایسته باشد که اگر دشمن بخواهد به آن سمت حرکت نماید به استمداد آن موانع طبیعی قلع و قمع دشمن را بکنند. علاوه بر این، از صحرای دشتستان<sup>۱</sup> که مضافات بندر ابوشهر است نیز بیرون نرفته باشند. گذشته از این، راه‌های داخله مملکت را نیز در دست داشته باشند و به جهت این ملاحظات، جایی را بهتر از دالکی به نظر نیاوردند و در واقع، بهترین جاها به جهت حرکت دادن قشون آنجا بود؛ اولاً به واسطه اینکه قدری معتدله، از دشمن دور نشده باشند، ثانیاً به واسطه اینکه اگر دشمن بخواهد به آن سمت حرکت نماید به استمداد ماهورهای<sup>۲</sup> ... [ناخوانا] آنها را قلع و قمع نمایند

---

۱. دشتستان: «ناحیه وسیعی است از گرمسیرات فارس، میانه جنوب و مغرب شیراز. درازی آن از قریه «گلراول» ناحیه گناوه تا قریه «منقل» آخر ناحیه خورموج، ۳۷ فرسنگ، پهنای آن از قریه رود فاریاب کوه «کسیه‌کان» ناحیه برازجان تا قریه «شیف» ناحیه مضافات بوشهر «هجده» فرسنگ است. هوای دشتستان از ماه نوروز تا آخر میزان گرم است و در ماه‌های دیگر سال در کمال اعتدال است. کشت آن گندم و جو و عدس دیمی است. اگر از ماه قوس تا ماه حوت، در هر ماه، یکبار باران بیاید، هر یک من تخم گندم و جو، پنجاه من، بلکه بیشتر، گردد.

دشتستان را چندین ناحیه است که هر یک را کلاتر و ضابطی، علی حده، است و هیچ یک در اطاعت دیگری نباشد و هر ناحیه جز بزرگ و بزرگ‌زادگان خود را به بزرگی نخواهند و غریب را بر خود نگمارند. و همه بزرگان نواحی دشتستان در اطاعت حاکم بندر بوشهر باشند و سالهاست که بندر بوشهر قصبه و حاکم‌نشین نواحی دشتستان گشته است». [فارسنامه ناصری].

اهالی آن سابقاً چادرنشین بوده‌اند و هنوز اخلاق بادیه‌نشینی خود را دارند و به شجاعت مشهورند. در حقیقت، سواحل خلیج فارس را از بندر دیلم تا بندر بوشهر، شامل بخش‌های دیلم، گناوه و قسمت شمال باختری برازجان، دشتستان گویند. [علی اکبر دهخدا، ج ۷، ص ۹۵۸۸].

۲. ماهور: تپه‌های مسلسلی که در دامنه کوه پدید باشد [ناظم الاطباء]. هر یک از تپه‌های

و دیگر آنکه راه داخله مملکت، در دست قشون این طرف باشد که دشمن نتواند او را مسدود و قشون دولت علیه را محصور سازد و دیگر آنکه هر وقت فرصت شود و مناسب باشد، شیخونی بر دشمن ببرند. علاوه بر این، قدری از قشون چریک خود را نیز در سیزک که سر راه هفت‌مله<sup>۱</sup> و راه داخله مملکت است قرار دادند، به ملاحظاتی که عرض شد، و این هم بسیار بجا و بموقع افتاد. پس از آنکه قشون انگلیس وارد برازجان گردید، مقصودی که داشت ضد آن را مشاهده نمود. در برازجان، به جهت پشت‌بند خود، استحکامات بنا کرد و اراده پیش آمدن داشت و در یک دو روزه توقف قشون انگلیس در برازجان، علی‌الاصول، پیشقراولان دولت علیه در ماهورهایی ... [ناخوانا] به قراولی مشغول بودند که اگر از حرکت دشمن به سمت دالکی خبری بیاورند، قشون دولت علیه از آنجا حرکت کرده، آن ماهورها را بر آنها بگیرند و آنها را قلع و قمع کنند.

تا شب دوازدهم شهر مذکور، سردار قشون دولت علیه جمعیتی برداشته، به عزم شیخون به سمت برازجان حرکت فرمود. سردار قشون انگلیس نیز چهارصد نفر سواره نظام با یک عراده توپ کوچک پیش فرستاده بود که هر وقت آمدن عساکر نصرت‌مآثر را مستحضر شوند، اردوی خود را اخبار نمایند به نشانه انداختن توپ.<sup>۲</sup>

پیوسته‌ای که در دامنه کوه پدید باشد. [علی اکبر دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۶۹۷].

۱. جی. بی. کلی در این باره چنین گزارش می‌کند: «شجاع الملک زمانی که مواضع خود را ترک کرد، از طریق گردنه مُخک، مستقیم راه شیراز را در پیش گرفت و سواره نظام ایلخانی هم به جاده‌ای که منتهی به «هفت مله» می‌شد، عقب نشینی نموده و برابر اطلاعاتی که بعدها واصل شد، آنان شبی که ستون عازم بوشهر بود، طرح حمله مشترک به نیروهای ما را برنامه‌ریزی کردند». [جی. بی. کلی، ص ۹۲].

۲. «اوترام یک هفته بعد از اینکه وارد بوشهر شد به نیروهای ایرانی مستقر در برازجان حمله کرد. اترام با این حمله دو هدف را تعقیب می‌کرد: اول اینکه کاری کند که ایرانیان تصور کنند تمام

بعد از رسیدن قشون دولت علیّه به ابتدای ماهور، پیشقراولان انگلیس مرحله را فهمیده، از سر ماهور توپ انداخته، رفتند که به قشون کل ملحق شوند. پیشقراولان این طرف که چهل - پنجاه نفر سوار بودند خبر آوردند. سردار قشون دولت علیه با جمعیتی که بود، آنها را تعاقب نمود. فوراً صدای آتش زدن قورخانه و توپ حرکت بلند شد و آنها بدون درنگ، فراراً، به سمت بوشهر روانه شدند.<sup>۱</sup>

---

کوشش او متوجه حمله به شیراز است، نه محمره (خرمشهر)؛ در ثانی، بوشهر را از تهدیدات نیروهای مستقر در برازجان تحت فرماندهی شجاع الملک، وزیر ایالت فارس، نجات دهد. در نیمه‌های شب یگان سوار نظام ایرانیان، ستون نظامی انگلیس را از پشت مورد حمله قرار داد. اترام ستون تحت امر را در نزدیکی روستای خوشاب متوقف کرد و افراد را در گرداگرد وسایل و بار و بنه ستون به منظور حفاظت از جان آنها، جای داد. ایرانیان با پنج عراده توپ بر روی ستون اعزامی آتش گشودند، اما به علت تاریکی شب، به قوای انگلیس آسیب اندکی وارد آمد. با طلوع آفتاب مشاهده شد که ۶ الی ۷ هزار جنگجوی ایرانی در صفوف منظم و با آرایش جنگی در سمت چپ پشت قوای انگلیسی مستقر شده‌اند. بنا به دستور اترام، یگان سواره نظام و دو صف از نیروهای پیاده در حالی که با آتش توپخانه پشتیبانی می‌شدند بر نیروهای ایرانی حمله کردند.» [جی. بی. کلی، ص ۱۳۸].

۱. باز هم «جی. بی. کلی» در یک گزارش غیر منصفانه، این بخش از وضعیت جنگ را چنین به تصویر می‌کشد: «در ساعت ۱۰ صبح، جنگ با شکست کامل ایرانیان پایان پذیرفت و نیروهای ایرانی چنان با سرعت از میدان جنگ فرار کردند که واحد پیاده نظام انگلستان نتوانست آنان را تعقیب کند. در این نبرد، هفتصد نفر از سربازان ایرانی کشته شدند و تمام وسایل نظامی و ساز و برگ سربازان ایرانی به اضافه دو عراده توپ در اطراف میدان جنگ پراکنده گردید. تلفات نیروهای انگلیسی عبارت بود از: کشته شدن یک افسر و ۹ سرباز و زخمی شدن ۵ افسر و ۵۷ سرباز که ۶ نفر از سربازان بعداً به علت جراحات وارده جان خود را از دست دادند. بعد از خاتمه جنگ، نیروهای انگلیسی در نزدیکی‌های میدان جنگ اردوی موقتی برپا کردند و سربازان با فرا رسیدن شب عازم بوشهر شدند و در نیمه‌های شب هفتم فوریه وارد بوشهر گردیدند.» [جی. بی. کلی، ص ۱۴۰]

قشون دولت علیه نیز به تعاقب آنها شتافت. تا چهار ساعتی شب مذکور در نیم فرسخی برازجان به آنها رسیده، تا قریب به صبح، البته که هزار توپ به یکدیگر انداختند. انگلیسی‌ها اسباب زیادی ریخته، خیلی از ایشان در آن شب کشته شد. اترم صاحب سردار قشون انگلیس از اسب افتاده، مدهوش شد،<sup>۱</sup> به مرتبه [ای] که تا ورود بوشهر حالت کاری نداشت، استاکر<sup>۲</sup> مشغول جنگ و فرمان بود. آن شب را، تا یک ساعت به صبح مانده، مشغول جنگ بودند. بعد از آن، قشون انگلیس به سمت بندر ابوشهر حرکت کرد و قشون دولت علیه نیز به تعاقب آنها می‌رفتند، تا اینکه مجدداً در صحرای وسط خوش آب و چاه‌خانی<sup>۳</sup> که

۱. مهمترین حادثه‌ای که انتظار وقوع آن نمی‌رفت پیش آمد: «سواره نظام ایران که در موقع پیشروی «اترام» عقب‌نشینی نموده بود، مصمم به حمله به اترام که در حال بازگشت بود شد. دشمن به زودی بعد از نیمه‌های شب انگلیسی‌ها را مورد حمله قرار داد، آنان را در آتش خود محصور کرد، اما آنها، دشمن را نمی‌دیدند. در این گیر و دار «اترام» از اسب به زمین افتاد» [گرنی داد، ص ۳۰].

«کیستن هنت» در گزارش خود از جنگ، گرچه نتوانسته سقوط فرمانده از اسب را پنهان کند، اما موضوع بدین مهمی را در نهایت شگفتی کم اهمیت جلوه می‌دهد: «درگیر و دار حمله دشمن، سر جیمز اوترام از مرکب افتاد و اسب روی او غلطید، ولی سرهنگ لوگارد با چابکی و آرامی او را بلند نمود و تا صبح احدی از این پیش آمد اطلاع حاصل نکرد!!» [کیستن هنت ص ۱۲۲]

۲. «استاکر» در آن موقع سمت فرماندهی را به عهده گرفت. اوضاع در آن هنگام بسیار حساس و جدی بود. دشمن از چهار عراده توپ با بُرد دقیق استفاده می‌کرد. استاکر تا حدودی توانست افراد هنگ تحت امر خود را به منظور مقابله با دشمن تا طلوع خورشید و تشخیص مواضع آن سر و سامان دهد. [گرنی داد، ص ۳۰].

اختیار صدور دستورها به عهده ژنرال استاکر که نفر دوم فرماندهی بود، افتاد. [علیمراد فرآش‌بندی، ص ۱۱۴].

۳. چاه‌خانی: دهی است از دهستان عیسوند بخش برازجان، شهرستان بوشهر که در ۱۲ هزار گزی جنوب باختر برازجان و یکهزار گزی شوسه برازجان به بوشهر واقع شده است. جلگه، گرمسیر و مالاریایی است. آبش از چاه، محصولش از غلات، تنباکو و خرما، شغل اهالی

در نقشه بزرگ معلوم است تلاقی فریقین واقع شد. قشون دولت انگلیس، چون قبل از قشون دولت علیه به آن مکان رسیده بودند، بلندی‌های C را که در نقشه بزرگ پیداست، کمک<sup>۱</sup> خود قرار داده به تصرف درآوردند. قشون دولت علیه با وجود اینکه کمکی<sup>۲</sup> از موانع طبیعی نداشتند، مراجعت خود را مناسب ندیدند. و در واقع، چنین بود زیرا که اگر بی نیل مرام مراجعت می نمودند، اولاً باعث گمان دشمن در ضعف آنها می شد، ثانیاً بدین واسطه، جرأتی به جهت دشمن پیدا می شد و هر روزه خیال جسارتی تازه می نمودند. به این ملاحظات، سردار قشون دولت علیه چنان مصلحت دیدند که هر طور است، حسب القوة و الامکان، زد و خوردی مجدد بشود. قشون خود را به طریقی که در نقشه بزرگ معلوم است مرتب ساختند و قشون انگلیس نیز، به طریقی که در نقشه پیداست، منتظم شدند. پس از آنکه قریب به دو ساعت از طرفین، شلیک توپ و تفنگ رفت، قشون دولت علیه خواستند موضعی مرتفع مناسب را به جهت وضع توپخانه خود به دست بیاورند و هیچ مکانی بهتر از تپه<sup>۳</sup> O در آن مصاف نبود که در واقع کلید این مکان همان تپه بود. سربازان e را که مرکب از شیرازی و عرب و

---

زراعت و راهش فرعی است. [علی اکبر دهخدا، ج ۵، ص ۷۰۵۱].  
در گزارش‌های دیگری که از این رویداد تاریخی ارائه شده است به جای «چاه‌خانی» از دهستان دیگری به نام «چاه‌کوتاه» یاد کرده‌اند. «این دهستان تقریباً در جنوب خاوری بخش برازجان واقع شده و قراء آن در جلگه ساحلی خلیج فارس است. هوای آن گرم، مرطوب و مالاریایی است. آب شربش از آب چاه تأمین می‌شود و زراعتش به کلی دیمی است. این دهستان از شش آبادی تشکیل شده و قراء مهم آن عبارتند از: احمدی، دوییره و تل اشگی. راه شوسه بوشهر به کازرون و شیراز از وسط این دهستان می‌گذرد و مرکز این دهستان قریه چاه‌کوتاه است.» [علی اکبر دهخدا، ج ۵، ص ۷۰۵۷].

۱. در اصل: کومک.

۲. در اصل: کومکی.



قشقای<sup>۱</sup> بودند به سمت پیش حرکت دادند تا به نقطه F ، و قشون y نیز با یک گروهان از فوج h به جهت امداد فوج F و پشت‌بند آنها به سمت پیش حرکت کردند، تا در مکان L رسیده، حکم باز کردن گروهان دادند، چنانکه از نقشه معلوم است. لیکن، این قشون پشت‌بند جمعیتی نبودند که بتوانند به طور شایسته کمک افواج F را نمایند، به واسطه کمی جمعیت آنها. و توپخانه طرفین، علی‌الاصال، مشغول آتش‌فشانی بود. پس از آنکه سردار قشون انگلیس ملتفت شد که چه خیالی در نظر است، لابتاً، سوارهای h را با دو عراده توپ به سمت نقطه L حرکت داد به طریقی که از نقشه معلوم است. افواج F سوارهای e را سه - چهار مرتبه عقب نشانیدند و چون قشون این طرف، سوارنظام نداشتند و اسباب توپخانه ایشان هم پریشان بود و قشون درستی هم که بتواند، موافق قاعده، حمایت افواج F را نماید نبود، هر چه می‌خواستند به جانب بالای تپه r حرکت کنند، سوارهای نظام t مانع می‌شدند و آنها را از این حمایت جزیی هم، ممنوع می‌نمودند. پس از ساعتی زد و خورد، سوارهای مذکور خواستند قشون پیش رفته را احاطه کنند، در نقاط mmm قرار گرفتند. قشون دولت علیه بعد از آنکه به واسطه نداشتن سواره نظام و کمک شایسته از استحکام تپه مأیوس شدند، حکم در برگشتن قشون پیش رفته دادند. با حالت نیزه پیش، مراجعت کرده، زد و خوردی تمام در میانه رفت و اغلب خسارتی که به عساکر نصرت‌مآثر دولت علیه رسید، از این جمله بود.<sup>۲</sup> بعد از حصول

۱. لفظ قشقای ترکی و به معنای «فراری» است. ایل قشقای در ایالت فارس مسکن دارد؛ زبانشان ترکی است؛ از چندین طایفه تشکیل یافته‌اند که اغلب به اسم رییس طایفه نامیده می‌شوند، مثل باباخانی، احمدلو، جعفرخانی، جعفریای و ... در میان ایل قشقای قالی‌بافی معمول است. [علی اکبر دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۵۵۰۸].

۲. بد نیست در اینجا به گزارش «دنيس رایت» درباره میزان خسارات وارده به ایرانیان اشاره نمود:

یأس از استحکام تپه خواستند حرکتی نمایند که این سوارها را که مایه استظهار انگلیس بود، از امداد توپخانه و قشون کل دور کنند، حکم دادند که اندکی قشون دولت علیه، پس نشیند تا زیاده مایه جسارت آنها شود و از توپخانه و امداد دور بیفتند. تا نقطه n پس نشسته و تا آنجا قشون سواره انگلیس را بدین تمهید بردند و بکلی از امداد توپخانه و سرباز خود دور ماند. درین نقطه، قشون دولت علیه تبدیل فرونت کرده، حمله دلیرانه بر قشون دشمن آوردند و جمعیت کثیری از آنها را مقتول و مجروح ساختند. باقی مانده قشون سواره انگلیس چون چنان صدمه را دیدند، از همان نقطه مراجعت کرده، از راه L به سمت قشون کل مراجعت نمودند و به همراهی باقی مانده قشون خود، با کمال اضطراب به سمت بندر ابوشهر حرکت کردند و در آن وقت چهار ساعت از روز دوازدهم شهر جمادی الثانی گذشته بود و باران شدیدی بنا کرد. چون بعضی از اسب‌های توپ و مال‌های قورخانه کشته

---

«در دسامبر ۱۸۵۶ جزیره خارک بی‌هیچ مقاومتی به تصرف درآمد و سپس ریشهر و در دنبال آن بوشهر، پس از آتش بار و نبرد شدید، اشغال شد و انگلیس‌ها بوشهر را پایگاه جنگی خود قرار دادند. سپس، مدتی وقفه پدید آمد و طی این وقفه یک نیروی تقویتی از هندوستان گسیل گشت. باری، پس از این وقفه، تهاجم از سر گرفته شد و اوترم که فرماندهی کل را بر عهده داشت در برازجان دریافت که ایرانی‌ها اردوگاه خود را ترک گفته‌اند و بسیاری از تجهیزات و وسایل دست و پاگیر را به جا گذاشته‌اند. روز بعد جنگ از سر گرفته شد و نیروهای ایرانی قلع و قمع شدند. از ایرانیان حدود هفتصد نفر به قتل رسیدند ولی از انگلیس‌ها فقط یک تن افسر و نه تن از نفرات کشته شدند و سی و دو تن مجروح شدند. باری! بخش اعظم نیروی مهاجم (یعنی ۴۸۰۰ تن) از نفرات با دوازده توپ، سوار بر چهار کشتی مسلح بخار و دو کرجی جنگی تحت فرماندهی اوترم از بوشهر در جهت شمال در خلیج فارس به حرکت درآمدند.» [دنيس رایت، ص ۷۷].

شده بودند و اسباب توپخانه پریشانی داشت و باران هم شدت می نمود، سردار قشون دولت علیه دیگر مصلحت در تعاقب ندیدند و مراجعت را ترجیح دادند و قشون انگلیس هم، با کمال اضطراب و تشویش، به تعجیلی هر چه تمامتر، به سمت بوشهر حرکت کردند و به مرتبه [ای] تشویش و اضطراب بر آنها راه یافته بود که با وجودی که از همه جا بلدیت تمام دارند، در مشیله و حوالی آن، راه گم کرده بودند و در نزدیکی خوربگرد<sup>۱</sup>، مشرف به غرق شده بودند و تشویش آنها را از این می توان دانست که قشون خود را حکم داده بودند که هر کس هر چه دارد بیندازد و در کمال سبکباری، به تعجیلی هر چه تمامتر رفتند، حتی کفش و بالاپوش های خود را نیز انداختند. و در حقیقت، این صدمه که بر انگلیس وارد آمد، با وجود این قلیل جمعیت، می توان گفت که همین باعث شد که دیگر قدم جسارتی از هیچ سمت پیش نگذاشتند، بلکه از بندر ابوشهر تا حوالی چغادک<sup>۲</sup> که سه فرسخی بوشهر است نیز نمی آمدند و اگر احیاناً این صدمه بر ایشان وارد نشده بود، هر روز خیال جسارتی تازه می کردند و قدم جرأتی پیش می گذاردند.<sup>۳</sup>

۱. دهی است از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان لار، واقع در سه هزار گزی جنوب لار، کنار راه شوسه لار به لنگه. این دهکده در دامنه کوه قرار دارد، با آب و هوای گرمسیری و ۱۹۴۹ تن سکنه. [علی اکبر دهنخدا، ج ۶، ص ۸۸۳۹].

۲. چغادک: «دهی است از دهستان باغک، بخش اهرم شهرستان بوشهر که در ۲۴ هزار گزی شمال باختر اهرم، کنار راه شوسه بوشهر به کازرون واقع است. جلکه و گرمسیر است، آبش از چاه، محصولاتش غلات و شغل اهالی، زراعت است.» [علی اکبر دهنخدا، ج ۵، ص ۷۱۷۸].

۳. لازم است ذکر شود که این مخاصمه به امضای معاهده پاریس منجر شد که طی آن افغانستان برای همیشه از خاک ایران جدا شد و اترام به همراهی نیروهایش بوشهر را به

در این جنگ اگر هر آینه قشون دولت علیه به قدر قشون انگلیس بود، یا اینکه اقلاً سوارنظامی بود که می‌توانست با سواره آنها مقاومت کند، البته یک نفر از آنها نمی‌توانستند به سلامت مراجعت به بندر ابوشهر نمایند.

شایستگی‌های اعمال سردار قشون دولت علیه ایرانیه در این جنگ، موافق قوانین جنگی:

اولاً بازداشتن دشمن بود از خیالاتی که در نظر داشتند و این فقره عمده است در جنگ که حسب الامکان، باید طوری کرد که دشمن را از خیالاتی که در نظر دارد بازدارند؛

ثانیاً حرکت کردن از برازجان به دالکی به اختیار و این نیز بسیار بجا و بموقع افتاد، زیرا که اگر دشمن از برازجان قدم پیش می‌گذاشت، می‌توانستند با همان قلیل جمعیت و اسباب حرب از کار افتاده، به استمداد ماهورهای  $x$  و  $xf$  دفع آنها را بکنند و در برازجان، حایل و مانع طبیعی نداشتند. علاوه بر این، همین حرکت باعث بازداشتن دشمن از خیالات او شد و اگر سوای این شده بود، نمی‌توانستند به طور شایسته از عهده دشمن برآیند؛

---

مقصد هند ترک گفتند:

«در اوایل ماه آوریل به اوترام خبر رسید که در ماه قبل در پاریس معاهده صلح با دولت ایران امضا شده است. بنابراین وی نیروهایش را به محرمه بازگردانید و در اواسط ماه مه، عازم ابوشهر شد و یک ماه بعد، وی که خبر درگیر شدن شورش در هندوستان را شنیده بود، ابوشهر را به مقصد هندوستان ترک گفت.» (دنيس رایت، ص ۷۷).

«در تاریخ نهم ماه مه، سر جیمز اترام، با صدور یک دستورالعمل صحرائی، ضمن اینکه از خدمت سربازان در خلال جنگ مختصر و تا حدودی بدون حادثه تشکر و قدردانی نمود، انحلال قشون را اعلام کرد. بعد از چند روز، اترام و تعداد زیادی از افسران با کشتی عازم هند شدند.» [گرنی داد، ص ۴۷].

ثالثاً حرکت کردن به سمت دالکی خصوصاً؛ و این نیز موافق قوانین نظامی، خیلی بجا و بموقع افتاد، زیرا که همیشه اوقات باید طوری کرد که راه داخله مملکت، در دست قشون باشد و این فقره، یکی از اصول جنگ است و اگر سوای دالکی به هر جا می‌رفتند، راه داخل مملکت در دست نبود و حتماً دشمن راه مملکت را مسدود و قشون را محصور می‌کرد؛

رابعاً فرستادن جزوی از قشون به جهت محافظت راه هفت مُله؛ و این نیز بسیار بجا و بموقع بود و اگر در محافظت آن راه، اهمال رفته بود، دور نبود که قشون انگلیس از همان راه، خود را به داخله مملکت بیندازد؛

خامساً رفتن بر سر قشون دشمن در حالتی که مشغول استحکام سنگر و قلعه برازجان بود و اسلحه مردم برازجان را گرفته، خیال پیش آمدن داشت؛ و این هم خیلی بجا واقع شد، زیرا که اگر برازجان و سنگر آنجا را به طور شایسته فرصت می‌یافتند که مستحکم نمایند، استرداد آنجا از ایشان، کمال صعوبت را بهم می‌رسانید. بر فرض اینکه نمی‌توانستند فتح کنند، باز همین حرکت آنها باعث تشویش و اضطراب دشمن می‌شد و اقلأ از خیالات استحکام آنجا باز می‌ماندند؛ چنانکه همین حرکت و صدمه باعث بازداشتن دشمن از خیالات خود گردید؛

سادساً حرکت نمودن قشون به جهت تصرف تپه L؛ و پیشتر همین فقره باعث شد که انگلیس لابد گردید که سوارهای قشون خود را از قشون کل دور انداخت و دیدند آنچه دیدند و فایده این حرکت وقتی معلوم می‌شد که سوار نظام بود و می‌توانستند مقابله با سوار نظام انگلیس کنند و بخوبی از عهده حمایت افواج F برآیند؛

سابعاً بعد از آنکه سواران انگلیسی خواستند قشون پیش رفته را احاطه کنند،

حکم برگردانیدن قشون با حالت نیزه پیش، بسیار مناسب بود و اگر غیر این می‌شد، جمع آنها تمام می‌شدند و مقصودی که داشتند که سوار دشمن را از نزدیکی توپخانه و سرباز آن دور کنند، به عمل نمی‌آمد.

ثامناً دور کردن قشون دشمن از امداد توپخانه و سرباز آن تمهیدی متین بود؛ چنانکه بعد از آنکه به پس نشستن، آن سوارها را از محافظت توپخانه و سرباز خود دور کردند تا در نقطه  $m$  که در آن نقطه، بکلی از امداد توپخانه دور ماند، در آن مکان تبدیل فرونت کرده، صدمه به آنها زدند که کمتری از آنها مجروح و قتل نشدند.

تاسعاً اینکه در آن نقطه تبدیل فرونت کردند؛ زیرا که این نقطه جایی است پست که ممر سیلاب است و در آن نقطه اگر توپخانه و سرباز قشون انگلیس نیز به امداد سواران خود می‌آمدند، و با وجود قشون دولت علیه، نمی‌توانستند این طرفتر آیند و لابد در برگشتن بودند و همین باعث شکست آنها می‌شد.

در این جنگ به چند سبب احتمال فتح در قشون این طرف نمی‌رفت: اولاً به واسطه اینکه محلی که انگلیس پیشتر به دست آورده، خالی از موانع طبیعی نبود، چنانکه از نقشه بزرگ معلوم است.

ثانیاً به واسطه اینکه موضع توپخانه انگلیس، مشرف بر محل قشون این طرف بود و این نیز در جنگ‌های قدیم تجربه شده است که موضع هر طرف که مرتفع‌تر باشد، لامحاله با آن طرف است.

ثالثاً به واسطه اینکه قشون انگلیس، اضعاف مضاعف قشون این طرف بود و همچنین توپخانه و سوار، که از این طرف، سوای چند نفری غلام، سوار نظامی دیگر موجود نبود.

رابعاً به واسطه اینکه آنها سوار داشتند و مأمور به حمله نمودن جانب یسار کردند.

با وجود اینهمه احتمالات، باز بحمدالله، صدمه بر آنها وارد آمد که دیگر هرگز چنین جسارت‌ها نخواهند نمود و در واقع، چنین صدمه بر قشون انگلیس کمتر وارد شده است و بسیار غریب آمد از انگلیس که سوارهای خود را خواست بر قشون پیش رفته دولت علیه احاطه دهد و چه بجا واقع شد حرکت دادن قشون این طرف به سمت عقب و تبدیل فرونت کردن در نقطه X و حمله نمودن بر دشمن در این مکان که خیلی مفید فایده شد.

## فهرست مأخذ

۱. لشکرکشی به ایران (۵۷ - ۱۸۵۶) (به انضمام گزارش‌های نظامی فرماندهان انگلیسی شرکت کننده در جنگ)، گرانی داد، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: کنگره هشتادمین سالگرد شهادت رئیس علی دلوازی، فروردین ۱۳۷۳.
۲. هجوم انگلیس به جنوب ایران، ۱۸۳۹ و ۱۸۵۶، جی. بی. کلی، ترجمه حسن زنگنه، بوشهر: کنگره هشتادمین سالگرد شهادت رئیس علی دلوازی، فروردین ۱۳۷۳.
۳. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۴. انگلیس‌ها در میان ایرانیان، دنیس رایت، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
۵. دلبران تنگستانی، محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، چاپ هفتم، تهران: اقبال، ۱۳۵۴.
۶. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بهمن ۱۳۶۱.
۷. جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۲۷۳ قمری، علیمراد فرآش‌بندی، بوشهر: چاپخانه پیام، [بی‌تا].
۸. تاریخ نظامی ایران، سال یکم افسری، سال دوم ستوانی، غلامحسین مقتدر، [بی‌تا]، ۱۳۸۰.